

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه علمی دانشگاه گلستان
سال اول / شماره مسلسل سوم / پاییز ۱۳۹۳

بررسی محتوایی نامه نگاری‌های لیلی و مجنون نظامی و جامی

* ناصر علیزاده^۱، مارال غلامی کوتنایی^۲

^۱استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
^۲دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۴

چکیده

داستان لیلی و مجنون یکی از زیباترین داستان‌های عاشقانه است که با وجود اصل و ریشه‌ی عربی آن به کمک قدرت بی نظیر و زبان باشکوه نظامی تبدیل به یکی از عاشقانه‌های مشهور زبان فارسی شده و توانسته است به‌عنوان یکی از بهترین الگوهای عاشقانه‌سرایی در نزد شاعران پارسی‌گوی مقلدان بسیاری بیابد. از میان خیل وسیع مقلدان می‌توان از (نورالدین عبدالرحمان جامی) به‌عنوان یکی از موفق‌ترین آنان نام برد. این داستان از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است اما محوریت اصلی آن بر فراق و جدایی دو دل‌داده از یکدیگر است که به‌دلیل شرایط حاکم بر جامعه و محیط بسته اجتماعی تنها راه ارتباطشان قاصد و نامه‌نگاری است. با توجه به اهمیت و نقش نامه‌نگاری میان این دو عاشق و معشوق در این مقاله بر آنیم تا ساختار محتوایی و موضوعی نامه‌های نگاشته شده در دو روایت نظامی و جامی را مورد بررسی قرار دهیم. موارد شباهت و اختلاف آنها را به دقت بررسی نماییم و مشخص کنیم که جامی به‌عنوان یکی از مقلدان نظامی تا چه میزان از ذوق و هنر شاعری خود در سرایش نامه‌های عاشقانه استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: نظامی، لیلی و مجنون، جامی، فراق، نامه‌های عاشقانه

مقدمه

داستان لیلی و مجنون داستان عشقی غم‌انگیز و ناکام میان دو دل‌داده به نام‌های لیلی و مجنون است که با گذر زمان و سرایش و نقل آن از زبان افراد مختلف در ادوار گوناگون تبدیل به سمبل‌های عاشق و معشوق در ادبیات شده است. اصل داستان بسیار کوتاه و ساده و خالی از وقایع جذاب و جالب توجه است. این داستان پیش از نظامی در دوره جاهلیت رواج داشته و برخی محققان بر واقعی بودن آن شواهدی ارائه و حتی دیوانی را به مجنون قیس عامری نسبت داده‌اند. برخی معتقدند جوانی از بنی‌امیه یا بنی مروان عاشق دختر عمومیش بود و چون این راز فاش گردید اشعاری را به نام مستعار مجنون سرود که تفصیل آنها در کتبی چون الاغانی (ج ۵۹/۳) الشعر و الشعرا (ج ۵۶۳/۲) و الفهرست (۳۶۵) آمده است.

اصل روایت بسیار ساده بوده است و نظامی با توان زبانی و قدرت بیان خود و با افزودن بخش‌ها و داستان‌های فرعی لطف و زیبایی داستان را دو چندان کرده است. لیلی و مجنون سومین منظومه از خمسه‌ی نظامی است که آن را در سال ۵۸۴ ق به نام (شروانشاه اخستان) و به درخواست وی به نظم درآورد. مجموع ابیات آن ۴۷۰۰۰ بیت و در بحر هزج است. نظامی کوشیده است به لیلی و مجنون رنگ عرفانی و اخلاقی بدهد از این رو جای‌جای به نصیحت می‌پردازد. عشقی که در این داستان مطرح می‌شود عشقی پاک است. این داستان بر اساس اصل بدوی و عربی آن رنگی کاملاً محلی دارد و نظامی سعی نموده تا حدود زیادی این رنگ را حفظ نماید. یان ریپکا درباره مثنوی لیلی و مجنون می‌نویسد: «اعتقاد بر این است که لیلی و مجنون نسبت به حماسه‌های قبلی نظامی در سطح پایینی قرار دارد لیکن من مخالف این عقیده‌ام این مثنوی از نظر توسعه‌ی طرح و عمق عاطفی نه زبان و صنایع بدیعی آن با سایر مثنوی‌های نظامی پهلوی می‌زند از این ها گذشته تعداد تقلیدهایی که از آن به عمل آمده نشانگر محبوبیت آن است» (ریپکا، ۸۰: ۱۳۷۰)

نظامی مقلدان بسیاری داشته است که از آن میان می‌توان (جامی) خاتم‌الشعرا شعر فارسی را نام برد که به تقلید از نظامی هفت مثنوی به نام هفت اورنگ خلق کره است که اورنگ ششم به نام لیلی و مجنون است. جامی لیلی و مجنون را در سال ۸۸۹ در بحر هزج در ۳۸۶۰ بیت سروده است. نظامی به هنگام سرودن این منظومه ۵۴ سال و جامی ۷۲ سال داشته است. به هر حال هر دو منظومه را می‌توان محصول دوران پختگی و کمال طبع این دو شاعر دانست البته روایت جامی تفاوت‌هایی با روایت نظامی دارد. «جامی به تفسیر عرفانی قصه پرداخته است و این نگرش به دریافت اصل حکایت مدد می‌رساند. در واقع یکی از بهترین راه‌های خردپسند کردن آن است» (ستاری، ۱۴: ۱۳۶۶) دو شخصیت اصلی داستان لیلی و مجنون هستند که هر یک با توجه به رفتار و سخنان خود تبدیل به نماد و مظهر خاصی شده‌اند. «لیلی در ادب فارسی مظهر کامل عشق و نماینده تام معشوق شاعران است و مجنون مظهر

روح نا آرام بشری که بر اثر دردها و رنج‌های جانکاه دیوانه شده و در صحرای جنون و دلدادگی سرگردان است و در جست و جوی وصال حق به وادی عشق در افتاده و می‌خواهد به مقام قرب حضرت لایزال واصل شود اما بدین مقام نمی‌رسد مگر آن روزی که از قفس تن رها شود» (یاحقی، ۱۳۶۹:۳۷۹).

«در سراسر داستان نظامی تمثال لیلی نسبت به مجنون با وقارتر و ستیزه جوتر تصویر شده است. غم او به گفته‌ی خودش بارها از غم مجنون افزونتر است ولی هیچگاه در زندگی موازنه خود را از دست نمی‌دهد و ناامید نمی‌شود. سعی دارد پیوسته به مجنون تسلی دهد در او عشق به پایداری را بیدار کند. علی‌رغم این برتری‌ها خود را زیر یوغ سنگین سنن پوسیده‌ی جامعه فئودالی می‌بیند و این حق‌کشی‌ها را که گریبانگیر همه‌ی زنان است تحمل می‌کند. میان عشق صمیمی لیلی با سنن و قوانین جامعه‌ی فئودالی ستیزی آشتی‌ناپذیر برجاست.» (مبارز، ۱۳۶۰:۸۵)

البته جامی نیز همچون نظامی موقعیت دشوار زن را حتی وقتی که عاشقی پاکباز است نه سبکسر و هوسباز به روشنی تصویر کرده است. از یک طرف پروای پدر و مادر و بیم رقیبان و از طرفی تمنای دل‌دختر می‌کوشد میان این دو وفق دهد و نتیجه کار، عمل به رضای پدر و مادر و زناشویی با مردی است که آنان پسندیده‌اند و در عین حال نخواستن رضای شوهر و دزدانه به دیدار یار رفتن.

از سویی مجنون نیز عاشقی است که با همه‌ی شیفتگی و ضعف عقل که به او نسبت می‌کنند شاعری توانا و بلندآوازه است که به شعر نامه می‌نویسد و با توجه به محیط بسته آن روزگار و منع شدن از دیدار لیلی تنها راه ارتباطی خود را در این شعرخوانی‌ها و نامه‌نگاری‌های عاشقانه می‌یابد. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی موضوعی و محتوایی نامه‌نگاری‌های این دو روایت پاسخی برای سوالات زیر بیابیم: اینکه چه شباهت‌ها و اختلاف‌هایی در موضوعات مطرح شده در نامه‌های دو روایت وجود دارد؟

آیا جامی به عنوان یکی از مقلدان نظامی صرفاً مقلد بوده است یا ابتکاراتی در این بخش از داستان از خود نشان داده است؟

مقایسه دو روایت: به منظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام و بهتر نشان دادن موارد شباهت و اختلاف داستان لیلی و مجنون میان دو روایت نظامی و جامی و تاثیر این اختلاف‌ها در محتوا و پرداخت نامه‌ها در این قسمت محورهای اساسی داستان را به صورت موردی و مقایسه‌ای بیان می‌کنیم.

۱. تولد مجنون): روایت نظامی: یکی از ملوک عرب بی‌فرزند است و با نذر و نیاز فرزنددار می‌شود.

روایت جامی: یکی از ملوک عرب ده فرزند دارد که کوچکترین آنها قیس است.

۲. (مکتب و آغاز عشق): نظامی: مجنون در ده سالگی و یکبارہ در مکتب عاشق لیلی می‌شود.

- جامی: آشنایی آن دو نه در مکتب بلکه در یکی از محافل قبیله‌ای بوده است.
۳. (آشکاری عشق لیلی و مجنون): نظامی: عشق این دو یکباره افشا می‌شود.
- جامی: مجنون نشان لیلی را یافته و به قبیله‌اش می‌شتابد.
۴. (آزمایش مجنون): نظامی: ندارد.
- جامی: لیلی برای دریافت عشق مجنون با بی‌توجهی کردن نسبت به او در محفلی او را مورد آزمایش قرار می‌دهد و با دیدن آزرده‌گی خاطر مجنون به عشقش آگاه می‌شود.
۵. (واکنش خانواده لیلی): نظامی: باز داشتن یکباره لیلی از رفتن به مکتب.
- جامی: نصیحت کردن لیلی / منع مجنون از رفتن به نزد لیلی / شکایت به خلیفه.
۶. (عکس العمل مجنون): نظامی: بی‌تابی / رفتن به کوه نجد / دیدار شبانه از کوی لیلی.
- جامی: تیمارداری همسایه لیلی به امید نزدیکی و دیدار یار.
۷. (چاره اندیشی خانواده مجنون): نظامی: خواستگاری از لیلی / پیشنهاد ازدواج به مجنون / پند پدر مجنون را. جامی: پیشنهاد سفر مجنون / پیشنهاد ازدواج با دختر عمه‌اش.
۸. (به حج بردن مجنون): نظامی: حج بردن مجنون به اجبار و به سبب زیادی عشقش نسبت به لیلی.
- جامی: مجنون دوبار و لیلی یکبار و هر دو به خواست خود به حج می‌روند.
۹. (تصمیم به قتل مجنون): نظامی: تصمیم پدر لیلی به قتل مجنون.
- جامی: ندارد.
۱۰. (شوهر دادن لیلی): نظامی: ابن سلام آوازه‌ی لیلی را می‌شنود از خانواده‌اش خواستگاری کرده و با لیلی ازدواج می‌کند.
- جامی: ازدواج ثقیف با لیلی.
۱۱. (دیدار پدر مجنون با او و مرگش): نظامی: نصیحت پدر فرزند را و مرگ پدر پس از دیدار.
- جامی: از مرگ پدر مجنون خبری نیست.
۱۲. (نامه‌نگاری): نظامی: مجنون یکبار به لیلی نامه می‌نویسد.
- جامی: دوبار میان عشاق نامه رد و بدل می‌شود. یکبار از سوی مجنون تا لیلی را از گمان درآورد و دیگر از سوی لیلی.
۱۳. (مرگ مادر مجنون): نظامی: مادر مجنون پس از دیدار فرزند می‌میرد.
- جامی: ندارد.
۱۴. (مرگ لیلی و مجنون): نظامی: لیلی در پاییز بیمار می‌شود و می‌میرد و پس از وی مجنون بر تربت او می‌میرد.
- جامی: ابتدا مجنون و سپس لیلی می‌میرد.

نامه‌نگاری‌ها و مکاتبات عاشقانه: با توجه به محوریت موضوع نامه‌ها و به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان در این بخش محتوای هر یک از نامه‌های نگاشته شده میان لیلی و مجنون نظامی و جامی را فهرست‌گونه به نثر و با آوردن بیت‌هایی به عنوان نمونه بیان می‌کنیم.

روایت نظامی ۱. (نامه لیلی خطاب به مجنون): ۸ بیت اول نامه با نام خداوند آغاز می‌شود:

این نامه به نام پادشاهی / جان زنده کنی خرد پناهی (زنجان، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

سپس لیلی شروع به وصف حال خودش می‌کند: کاین نامه که هست چون پرندی / از غم‌زده‌ای به

دردمندی (همان، ۱۶۵)

او در ۸ بیت بعد با تشبیهاتی زیبا و دردمندانه مجنون را مورد خطاب و احوال‌پرسی قرار می‌دهد:

ای یار قدیم عهد چونی؟ / ای مهره هفت مهد چونی؟ (همان، ۱۶۵)

و بعد از این مقدمات از ازدواج خود خبر داده و همچنان بر مهر خود بودن را تاکید می‌کند:

وان جفته نهاده گرچه جفتست / سر با سر من شبی نخفتست

من سوده ولی درم نسودست / کالماس کسش نیازمودست (همان، ۱۶۵)

در اینجا با بیانی صریح و قاطعانه نیاز و خواست قلبی اش را چنین بیان می‌کند:

من خواسته‌ام که زین جهانم / باشد چو تویی هم‌آشیانم (همان، ۱۶۶)

و بی‌درنگ عجز خود را در بر آورده شدن آن بیان می‌کند:

چون با تو بهم نمی‌توان زیست / زین سان که منم گناه من چیست؟ (همان، ۱۶۶)

در اینجا به سرزنش کسانی می‌پردازد که با مجنون مخالفند و در حقشان نفرین می‌کند. سپس به

یاری تشبیهاتی زیبا جایگاه و ارزش والای مجنون را در نزد خودش بیان می‌دارد:

بویی ز تو پیش من جهانی است / خاری ز ره تو گلستانی است

خضرا دمنی و خضر دامن / در ساز چو آب خضر با من (همان، ۱۶۶)

در اینجا به فاجعه مرگ پدر مجنون اشاره کرده و خود را در این مصیبت با یارش شریک می‌بیند و حس

همدردی و همدلی خود را در این داغ بزرگ با سیاه‌پوشی و بی‌قراری به خوبی به مجنون منتقل می‌کند و

در نهایت خطاب به مجنون می‌گوید که هر کاری که در توان داشته انجام داده است جز یک کار:

با تو به موافقی و یاری / کردم همه شرط سوگواری

جز آمدنی که نامد از دست / هر شرط که باید آن همه هست (همان، ۱۶۶)

سپس با بیانی زیبا درد نبودن در کنار مجنون را چنین کمرنگ می‌کند:

گر زانکه تنست از تو مهجور / جانم ز تو نیست یک زمان دور (همان، ۱۶۶)

لیلی در بخش‌های پایانی نامه‌اش با بیانی منطقی از بی‌چاره بودن درد مرگ سخن می‌گوید و با ذکر سخنانی درباره پوچی دنیا و زمان کوتاه عمر مجنون دلشکسته را به صبر دعوت می‌نماید:

کم کن جزع و به صبر بفرزای / در راهگذار چرخ می‌پای (همان، ۱۶۶)

سپس با بیتی زیبا بر حضور و همراهی خود در کنار مجنون تاکید می‌ورزد:

دل‌تنگ مباش اگر کست نیست / من کس نیم آخر این بست نیست؟ (همان، ۱۶۷)

و در نهایت نیز نامه‌اش را با جمله‌ای دعایی در حق مجنون چنین خاتمه می‌دهد:

گر رفت پدر پسر بماناد / کان گو بشکن گهر بماناد (همان، ۱۶۷)

۲. (نامه مجنون در جواب لیلی): در این قسمت پیش از بیان نامه مجنون شایسته است به واکنش مجنون پس از دریافت نامه معشوقش اشاره‌ای کنیم. مجنون پس از خواندن نامه لیلی از هوش رفته و پس از هوشیاری مدام می‌گوید:

گفتا که نه کاغذ و نه خامه / چون راست کنم جواب نامه؟ (همان، ۱۶۷)

با کمک قاصد نقشی به هزارگونه بنگاشت.

مجنون نیز ابتدای نامه‌اش را با حمد و ستایش پروردگار آغاز می‌کند و سپس چون لیلی شروع به وصف حال خودش می‌کند و خود را بی‌قرار و و لیلی را مایه قرار و آرامش خود را کلید پنهان در سنگ و لیلی را به خزینه‌دار تشبیه می‌کند و سپس با سوالاتی ترحم لیلی را بر می‌انگیزد:

من خاک توام بدین خرابی / تو آب کیی که روشن آبی؟

من در قدم تو می‌شوم پست / تو در کمر که می‌زنی دست؟ (همان، ۱۶۸)

و با این سوالات بر وفاداری خودش بر عشق و به گونه‌ای بی‌وفایی لیلی اشاره می‌کند و از لیلی می‌خواهد همانطور که خودش وظیفه بندگی را به جای می‌آورد لیلی هم مقام و وظیفه خواجه بودنش را رعایت کند و بر لطف خود بر مجنون بیفزاید. او پس از ۲۴ بیت با محتوای پند به لیلی با دو بیت وارد موضوع جدید و حساسی می‌شود که به دلشکستگی‌اش منجر شده است:

ای در کنف دگر خزیده / جفتی به مراد خود گزیده

نگشاده فقاعی از سلامم / بر تخته یخ نوشته نامم (همان، ۱۶۹)

در اینجا فاجعه درناک ازدواج لیلی را مطرح می‌کند و با سخنانی لبریز از سوز و گداز او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. در نظر او لیلی با این ازدواج دیگر عاشقی صادق نیست بلکه تنها زبان‌بازی فریبکار است که عشقش نه عاشقی بلکه سلطنت است: گر عاشقی آه صادق تو؟ با من نفس موافقت کو؟

در عشق تو چون موافقی نیست / این سلطنت است عاشقی نیست (همان، ۱۷۰)

سپس بر وفاداری خودش بر عشق و بی‌بهرگی‌اش از وصال لیلی تاکید کرده و با وجود غم شدید برای همسر لیلی آرزوی سلامتی می‌کند و بعد از بیان چنین جملات سخت و تندی دوباره به عشقش اعتراف می‌کند:

ای نیک و بد مزاجم از تو / دردم ز تو و علاجم از تو (همان، ۱۷۰)
در اینجا به کمک تشبیه، احساس آرامش خود را از سر به مهر بودن لیلی حتی پس از ازدواج چنین بیان می‌کند:

هر چند حصار آه‌نین است / لولوی ترت صدف‌نشین است
از حلقه‌ی زلف پر شکنجت / در دامن اژدهاست گنجت (همان، ۱۷۰)
و دلیل حس حسادت و لحن تند در خطاب به معشوقه‌اش را دوست‌داری زیاد عنوان می‌کند و خطاب به لیلی می‌گوید: من در عشق تو شوریده‌تر از پیشم و در برابرت وجودم فانی است زیرا در مذهب عشق، عاشقی که به مرتبه‌ی فنا نرسد به اندازه‌ی جوی ارزش ندارد:

با تو خودیم چو از میان رفت / این راه به بی‌خودی توان رفت
عشقی که دل این چنین نوزد / در مذهب عشق جوی نیرزد (همان، ۱۷۱)
در پایان نامه مجنون به موضوع بسیار زیبایی در عشقش اشاره می‌کند که نشان‌دهنده فراتر بودن این عشق در محدوده عشق‌های زمینی است. او ابتدا اینگونه آغاز می‌کند:

یارب چه خون می‌مغانه / کز دست توام دهد زمانه
با من تو نشسته باده بر دست / من گشته ز باده‌ی تو سر مست
از دست و لبان تو پیایی / گه بوسه ستانم و گهی می
گاهی ز لب تو می‌مزم نوش / گاه آورمت چو جان در آغوش (همان، ۱۷۱)
شاید با خوانش این بیت‌ها و وصف مناظر بوس و کنار و شراب‌نوشی‌های عاشقانه در نگاه نخست آرزوی مجنون در تمتع و بهره‌وری از عشق و زیبایی‌های جسمانی به ذهن متبادر شود اما با این بیت این ذهنیت منفی به کلی از فکر خواننده دور می‌شود:

این جمله که گفته‌ام فسانه است / با تو به سخن مرا بهانه است (همان، ۱۷۱)
و این گونه عشق فرا زمینی خود را به لیلی نشان می‌دهد. عشقی که در آن بر پای طمع بند نهاده شده است و تنها به حکایت و سخنی درباره‌ی لیلی خرسند است عشقی که از ظاهر و صورت بی‌نیاز است:

چون عشق تو در من استوار است / با صورت تو مرا چه کار است
شرک است مرا شریک با تو / یا عشق مرا حریف با تو (همان، ۱۷۱)
در نهایت نیز پس از اشاره به زخم‌ها و فراق‌ها و بدبختی‌هایش با دعای سلامتی و اقبال در حق لیلی نامه‌اش را خاتمه می‌دهد:

با زخم من ار چه مرهمی نیست / چون تو به سلامتی غمی نیست

گر من شدم از فراق رنجور / باد از تو فراق چون تویی دور

ادبار من ار شود نهانی / اقبال تو باد جاودانی (همان، ۱۷۱-۱۷۲)

روایت جامی: ۱. (نامه اول لیلی به مجنون): در روایت جامی دوبار نامه نگاری انجام می‌شود، نامه اول بسیار کوتاه است و موضوع آن ظن و گمان بد لیلی نسبت به مجنون مبنی بر شنیدن شایعه ازدواجش با دختر عمه اش می‌باشد. جامی نامه را با این بیت آغاز می‌کند که: کی پرده عاشقی شود ساز بی‌زخمه عیبجوی غماز؟ (سی دی درج) و چنین روایت می‌کند که: آنگاه که هرزه‌گویی از شایعه ازدواج مجنون آگاه می‌شود:

فی الحال به لیلی این خبر برد / کز عشق تو قیس را دل افسرد (همان)

لیلی پس از شنیدن این خبر دست و پای خود را گم می‌کند و به قول جامی: (دردی نوشید از اول خم) به صورت غایبانه با مجنون شروع به صحبت کرده، او را دلبر بی‌وفا نامیده و مورد سرزنش قرار می‌دهد و با گفتن سخنانی با سوز و گداز شب را به صبح می‌رساند. از سوئی دیگر مجنون بی‌خبر به رسم هر روز خواهان دیدار یار می‌شود اما با عتاب لیلی و عدم اجازه دیدار مواجه می‌شود با دیدن این جفا شروع به ناله کرده و با حالتی گریان باز می‌گردد و با خود چنین واگویی می‌کند:

همراه سرشک من رو ای آه / وز جرم نکرده عذر من خواه

یا کم ز گناه پیچ در پیچ / عشق است گناه من دگر هیچ

حاشا که اگر فلک شود میغ / باران گردد به فرق من تیغ

از یار تو اندم بریدن / سر بر در دیگری کشیدن (همان)

در همین لحظه داغداری از عشق، با شنیدن این سخنان عاشقانه و پرسوز مجنون به نزد لیلی رفته و او را از حقیقت ماجرا آگاه می‌کند.

شد باز به عشق تازه پیمان / وز کرده خویشتن پشیمان (همان)

سپس شروع به نفرین حاسدان می‌کند و با عذرخواهی از مجنون از او طلب دیدار می‌کند:

برخیز و بیا که بی‌قرارم / وز کرده‌ی خویش شرمسارم

تا دل دهمت به بی‌گناهی / دستت بوسم به عذرخواهی (همان)

و با نوشتن نامه‌ای کوتاه با مضمون عذرخواهی و سپردن نامه به دست قاصدی بر عشق میان دو دل‌داده تاکید می‌کند:

در خون دل از مژه قلم زد / بر پاره کاغذی رقم زد (همان)

مجنون نیز با خواندن نامه‌ی لیلی به قول جامی (با ساخت ز سر چو خامه‌ی او) و به در خانه‌ی لیلی احرام‌گونه می‌نشیند. بیان این نکته شایسته است که نامه‌ی اول بسیار کوتاه است و بیش از آنکه درباره قسمت‌های مختلف نامه مطلبی بیان شده باشد بر دلیل نگارش نامه تاکید شده است.

۲. (نامه دوم لیلی به مجنون): این نامه ۷۰ بیت دارد که با وصف زیبایی از لیلی و دلیل نامه‌نگاری او یعنی عذر خواهی از ازدواج اجباریش، آغاز می‌شود. آغاز نامه لیلی در حمد و ستایش خدای بزرگ است، خدایی که چون مرهمی است برای زخم سینه چاکان:

آغاز به نام ایزد پاک / تسکین ده بیدلان غمناک (همان)

پس از آن شروع به وصف حال خود می‌کند:

کاین نامه که تازه داستانیست / از دلشده‌ای به دلستانی است (همان)

و با آوردن صفات و تشبیهات زیبا به خوبی وضعیت و روحیه خود و مجنون، دو دل‌داده دور از هم را بیان می‌کند. خودش را مانده در کنج نامرادی و مجنون را آواره‌ی دشت و بیابان می‌داندف خودش را در دام اسیری و مجنون را از دام رها شده‌ای می‌داند و با نهایت درد، تقابل و تفاوت بار عشق را برای خود به عنوان زنی عاشق و مجنون در مقام مردی عاشق به خوبی نشان می‌دهد:

با اینهمه شکر کن که باری / نبود چو منت به سینه باری

باری چه که کوه‌های اندوه / هر ذره از آن به جای صد کوه (همان)

در اینجا لیلی به فاجعه‌ی درد ناک ازدواج اجباریش اشاره می‌کند. ازدواجی که تنها خواست و اجبار پدر و مادر بوده است ازدواجی که در نظرش چنین وصف می‌شود: (دردسر و ماجرای شوهر). سپس وضعیت سخت خود را که چون زندانی مدام تحت نظر شوهر است بیان می‌کند:

چون آه کشم نظر به راهت / گوید که برای کیست آهت

ور گریه کنم ز داغ حرمان / گوید که به گریه نیست فرمان (همان)

و به خوبی نشان می‌دهد که او دختری است مجبور شرایط:

شوهر کردن نه کار من بود / کاری نه به اختیار من بود

از مادر و از پدر شد این کار / زیشان به دلم خلید این خار (همان)

سپس مطلبی را بیان می‌کند که می‌تواند چون آبی بر آتش خشم و ناراحتی مجنون از این ازدواج باشد:

همخوابه من نبوده هرگز / سر بر سر من نسوده هرگز

گشته ز من خراب مهجور / قانع به خیالی آن هم از دور (درج)

و این گونه وضع و حال شوی را در عدم دسترسی بر خودش وصف می‌کند و در نهایت دعا می‌کند تا این حجاب برای همیشه از میان بر افتد و سپس نامه را مهر می‌زند. در نهایت نیز در طلب دلیری بر می‌آید که این نامه را به مجنونش رسانده و حال و روز اسیرگونه‌اش را برای او آشکار سازد.

۳. (صحنه انتخاب قاصد و رسانیدن نامه لیلی به مجنون): جامی بعد از نامه نوشتن لیلی ۱۰۳ بیت از زبان لیلی در وصف و حال انتخاب قاصد برای فرستادن این نامه‌ی ارزشمند می‌سراید و در آن به بیان مواردی چون انتخاب قاصدی امین و معتبر که از کوی یار می‌آید، رفتن قاصد به دیار مجنون، وصف حال و وضع مجنون پس از شنیدن نام لیلی از زبان قاصد می‌پردازد و نشان می‌دهد که جامی نسبت به نظامی بیشتر به شخصیت‌پردازی و وصف شخصیت‌های فرعی داستان توجه نشان داده است. از طرفی تلاش لیلی برای یافتن قاصدی امین که از دیار یار آمده و آشنا با مجنون باشد حاکی از دغدغه لیلی در سپردن نامه و اهمیت این موضوع برای اوست.

یکی از صحنه‌های زیبای این بخش زمانی است که لیلی به همراه نامه‌اش برگ کاه و تار مویی می‌پیچد که هر دو کنایه‌هایی هستند از لیلی دور از مجنون که چون تار موی لاغر و چون کاه زردگونه شده است. صحنه زیبای دیگر غیرت مجنون است که با شنیدن نام لیلی از زبان قاصد او را مورد سرزنش قرار می‌دهد:

گفتا که ره ادب نجسته / وز مشک و گلاب لب نشسته

هر دم به زبان چه آری این نام / گستاخ چرا شماری این نام ؟ (درج)

مجنون با دیدن نامه لیلی از هوش می‌رود و سپس ابیاتی در وصف نامه می‌سراید:

کاین نامه نه نامه نوبهاریست / از باغ امل بنفشه‌زاریست

نقشیست به کلک دلنوازی / آرایش لوح چاره‌سازی (همان)

این وصف‌های زیبا در صحنه‌های مختلف گرفتن نامه و باز کردن آن هم حاکی از اهمیت و ارزش زیاد آن برای مجنون و هم حاکی از علاقه‌ی زیاد جامی به توصیف حالات و جزئیات رفتار شخصیت‌ها در موقعیت‌های گوناگون است.

در روایت جامی مجنون پس از خواندن نامه آن را چون حمایلی بر گردن می‌آویزد و قاصد با دیدن این صحنه طبق پیمانی که با لیلی داشته از مجنون درخواست جواب نامه می‌کند. از آنجا که مجنون از کاغذ و خامه تهی‌مشت است و قاصد نیز به همراه خود ادوات نویسندگی ندارد لذا بی‌درنگ سوار بر شتر شده و از قبیله‌ای در آن حوالی لوازم نامه‌نگاری را فراهم کرده و به سوی مجنون باز می‌گردد.

۴. (جواب مجنون به لیلی): ۸ بیت اول نامه در ستایش خداوند است خدایی که تقدیر در دستانش است و اگر به کسی وصل عطا کند او سر بر آسمان بلند خواهد کرد و اگر هجران، گویی صدها شعله بر خرمن آن شخص زده و با وصف چنین خدایی و سخن از وصل و هجران به گونه‌ای به دوری و فراق خود از یارش نیز اشاره می‌کند:

مطلق گردان دست تقدیر / زنجیری ساز پای تدبیر

آن را که به وصل چاره سازد / سر برتر از آسمان فرزند

وان را که ز هجر سینه سوزد / صد شعله به خرمشش فروزد (درج)
 پس از سرآغاز شروع به وصف حال خود در فراق از لیلی می‌نماید. لیلی را باغی می‌انگارد که جایگاه
 زاغ شده (به نوعی به ازدواج نامبارک لیلی اشاره می‌کند) و او را ابری می‌داند که به جای باران تنها
 برکش نصیب مجنون شده:

ای هم چو بهار تازه خندان / لیکن نه به روی دردمندان
 ای باغ ولی نشیمن زاغ / بهر همه مرهم و مرا داغ (درج)
 سپس از لیلی عاجزانه می‌خواهد رشح‌های از زلال لطفش را شامل حال مجنون نماید اما در ابیات بعدی
 پایین بودن مرتبه‌اش را دلیل این بی‌بهرگی می‌داند:

ز آبی که سکندر است لب خشک / یا سوخته دل چو نافه مشک
 کی بهره برد چو من گدایی / در ظلمت هجر مبتلایی (همان)
 سپس خطاب به لیلی از وضع و حالش بعد از دیدن نامه‌ی او سخن می‌گوید، اینکه نامه آنچنان برایش
 ارزشمند بود که آن را بر چشم و سینه‌ی خود نهاده و چون تعویذی برای دل رمیده‌اش دانسته است و
 در برابر هر حرف آن اشکی خونین فشانده است:

آن دم که رسید نامه‌ی تو / پر عطر و وفا زخامه‌ی تو
 بر دیده خونفشان نهادم / در سینه به جای جان نهادم (همان)
 اما با بیان این بیت که: (در وی سخنان نوشته بودی / صد تخم فریب کشته بودی) شروع به سرزنش
 لیلی و شکایت از ازدواجش می‌کند. اینکه تو در حالی که در آغوش شخص دیگری هستی، ادعای
 عشق من بی انصافیت:

ز آغوش کسان نباشد انصاف / از عشق کسی دگر زدن لاف
 لب از دگریت بوسه آلود / پاکی زبان ندارد سود (همان)
 در اینجا لحنش کمی آرامتر شده و چنین می‌گوید که: فرض کنم تو از کم و کاست به دوری و بر
 زیانت جز راست نمی‌آید اما ای لیلی باید بدانی که من عاشقی مسکینم که هر لحظه اسیر گمان‌های
 زیادی می‌شوم و هر حادثه کوچکی از سوی یار در نظرم بسیار بزرگ و دردناک جلوه می‌کند:

مسکین عاشق چه بدگمان است / هر لحظه اسیر صد گمان است
 گاهی بیند گمان برد کوه / کوهیش آید یه سینه زاندوه (همان)
 سپس خطاب به لیلی می‌گوید: اگر چه می‌گویی که همسرت از بوسه و کنار با تو محروم است اما برای
 من دردی از این بالاتر نیست که او از صبح تا شام هم صحبت توست و آن چهره زیبای تو را که من
 سالها نمی‌بینم، او هر لحظه هزار بار می‌بیند و این نکته که گفتی او زود از میان خواهد رفت، بدان که
 با رفتن و نابودی او هرگز از رونق هواداران تو کم نخواهد شد:

زانجیر بن ار جدا شود زاغ / صد مرغ دگر ستاده در باغ
 ممکن بود از تو کام هر کس / محروم از آن همین منم بس (همان)
 سپس نهایت عاشقی خود را با این بیت که نشان از رضایت‌طلبی دوست است بیان می‌کند:
 آن را که تو دوست داری ای دوست / گر دوست ندارمش نه نیکوست
 با هر که تو دوستدار اویی / از من نسزد به جز نکویی (همان)

و معتقد است که عاشق واقعی کسی است که از طلب مراد و خواسته خودش دور بوده و تنها در پی مراد یار باشد. در نهایت نیز با دعا در حق لیلی و با وجود نرسیدن مجنون به مراد دلش، با آرزوی شادی برای او به زیبایی عمق عشق و فانی عاشقانه‌اش را به لیلی ثابت کرده و با دعا در حق لیلی نامه را خاتمه می‌دهد:

خاطر ززمانه شاد بادت / گیتی همه بر مراد بادت
 دمسازی دوستان تو را باد / و من میرم تو را بقا باد

بیان وجوه شباهت و اختلاف میان نامه‌های دو روایت: پس از آشنایی و بررسی محتوای نامه‌های دو روایت، شایسته است که در اینجا موارد شباهت و اختلاف آنها با دسته‌بندی مطرح شود.

۱. شباهت‌های موجود در نامه‌نگاری‌های (لیلی نظامی و جامی):

۱. در هر دو روایت پیش از آغاز اصل نامه به بیان دلیل نامه‌نگاری و وصف حال و روز لیلی پرداخته شده است.

۲. هر دو نامه با حمد و ستایش خدا آغاز می‌شود.

۳. در هر دو نامه لیلی از زبان خود ابتدا شروع به وصف حالی از خود نموده و سپس وصفی زیبا از حال و روز مجنون می‌نماید.

۴. در دو روایت لیلی به ازدواج اجباری خود و سر به مهر بودنش بعد از ازدواج اشاره می‌کند.

۵. در دو نامه موضوع عدم رضایت لیلی از این ازدواج، مجبور شرایط بودن و بی‌بهرگی شویش اشاره می‌شود.

۶. در هر دو روایت لیلی برای فرستادن نامه‌اش از قاصدی مدد می‌گیرد.

۲. اختلافات موجود در نامه‌نگاری‌های (لیلی نظامی و جامی):

۱. در روایت نظامی با توجه به روند داستان، مرگ پدر مجنون و ابراز همدردی و تسلی با مجنون از سوی لیلی مطرح می‌شود و لیلی سخنانی درباره پوچی دنیا و دعوت به صبر و رفتار عاقلانه می‌گوید، که این بخش در نامه جامی وجود ندارد.

۲. لیلی جامی به همراه نامه‌اش (برگ کاه و تار مویی) را به زبان کنایه و حاکی وضع و حالش برای مجنون می‌فرستد اما این بخش در روایت نظامی وجود ندارد.

۳. انتخاب قاصدی برای فرستادن نامه از سوی لیلی جامی با دقت بیشتری انجام شده است و این صحنه از سوی جامی بیشتر وصف شده است.

۴. در روایت نظامی نامه با دعا در حق مجنون خاتمه می‌یابد اما در روایت جامی نامه با دعای مرگ شوی و امید برطرف شدن مانع دیدار خاتمه می‌یابد.

۵. در روایت نظامی قاصد به همراه خود ادوات نویسندگی را دارد و آن را سریع در اختیار مجنون قرار می‌دهد در حالی که در روایت جامی قاصد برای یافتن این ادوات به قبیله‌های اطراف روی می‌آورد.

۶. در روایت نظامی تنها یکبار از سوی لیلی به مجنون نامه نگاشته می‌شود اما در روایت جامی، لیلی برای مجنون دو بار نامه می‌نویسد. یکبار نامه‌ای کوتاه نوشته و در آن از ظن بد خود به مجنون مبنی بر شایعه ازدواج با دختر عمه‌اش عذر می‌خواهد و یکبار نیز پس از ازدواج خود برای رفع بدگمانی مجنون به او نامه نوشته و جواب می‌گیرد.

۳. شباهت‌های موجود در نامه‌نگاری‌های (مجنون نظامی و جامی):

۱. در هر دو روایت مجنون در ابتدا با دیدن نامه لیلی از هوش می‌رود.

۲. هر دو نامه با حمد و ستایش خدا آغاز می‌شود.

۳. در هر دو نامه مجنون شروع به وصف حالی از خود می‌نماید.

۴. در هر دو روایت مجنون به بیان خواسته قلبی‌اش در رسیدن و نزدیکی به لیلی و اظهار عجز در بر آورده شدنش می‌پردازد.

۵. در هر دو نامه مجنون لیلی را به دلیل ازدواج با شخص دیگری مورد عتاب و سرزنش قرار داده و او را به بی‌وفایی متهم می‌کند.

۶. در هر دو روایت علت لحن تند مجنون نسبت به لیلی، دوست داری زیاد و حس حسادت بیان می‌شود.

۷. در هر دو نامه مجنون پس از عتاب‌های فراوان به رضایت دوست راضی می‌شود و اینجاست که عشق زمینی و جسمانی به مرتبه عشق فرا زمینی صعود می‌کند و نامه با تاکید بر وفاداری عشق مجنون نسبت به لیلی و دعا در حق او خاتمه می‌یابد.

۴. اختلافات موجود در نامه‌نگاری‌های (مجنون نظامی و جامی):

۱. در روایت جامی صحنه دیدن نامه لیلی و دریافت آن از سوی قاصد با توضیحات و ذکر جزئیات بیشتری نسبت به نظامی بیان شده است. جامی صحنه‌هایی چون: غیرت مجنون در شنیدن نام لیلی از سوی قاصد، وصف نامه به کمک تشبیه، آویختن نامه چون حمایلی بر گردن و... را به زیبایی در روایت خود اضافه نموده است.

۲. در روایت نظامی مجنون در عشق‌ورزی به لیلی پند می‌دهد در حالی که مجنون جامی از پند سخن نمی‌گوید.

۳. مجنون نظامی با دانستن سر به مهری لیلی پس از ازدواج به ظاهر اندکی آرام می‌شود و دیگر آن گونه عتاب‌آمیز با لیلی خطاب نمی‌کند اما مجنون جامی حتی تاب تحمل هم کلامی و دیدار ظاهری میان لیلی و شویش را ندارد.

۴. نظامی نامه مجنون را در ۱۱۵ بیت و جامی در ۶۶ بیت می‌سراید و نشان از آن دارد که نظامی بیشتر به توصیف و پرداخت اصل نامه توجه دارد در حالی که جامی توجه بیشتر خود را معطوف به صحنه‌ی قاصد و دریافت نامه از سوی او نموده است.

نتیجه گیری

با بررسی‌های انجام شده بر موضوع نامه‌نگاری‌های دو روایت و مشاهده‌ی اختلاف‌هایی هم در تعداد ابیات و هم در موضوعات مطرح شده در کنار شباهت‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که جامی به عنوان یکی از مقلدان موفق نظامی چندان به اصل روایت پایبند نبوده است و ضمن نشان دادن هنر شاعری و زبانی خود تغییراتی در اصل داستان نیز وارد کرده است. البته بیان این نکته ضروری است که با وجود آنکه روایت داستان در حوادث کلی یکسان هستند اما در بعضی جزئیات ابتکاراتی دیده می‌شود به ویژه در بخش نامه‌های عاشقانه که جامی نسبت به نظامی به وصف بیشتر جزئیات و اضافه نمودن صحنه‌های تازه‌تری پرداخته است و همین ابتکارات و پرداخت صحنه‌هایی تازه در نامه‌ها نشان از قدرت والای جامی در نظیره‌سازی خارج از چهارچوب تقلیدی صرف را دارد که منجر به خلق عاشقانه‌ای شده است که گویی روح تازه‌ای در آن دمیده شده و از تنگنای تقلید مطلق رها شده است.

منابع

- ابن ندیم، محمدبن اسحاق. ۱۳۶۶. ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد. انتشارات امیر کبیر. تهران اصفهانی، ابوالفرج. ۱۹۸۹. الاغانی. موسسه جمال، چاپ سوم، بیروت.
- بابا صفری، علی‌اصغر. ۱۳۹۲. سیر تطور ده نامه و سی نامه سرایی در شعر فارسی با تکیه بر تحلیل ساختاری و محتوایی، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۱۱، سیستان و بلوچستان.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۳۸۵. مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات اهوراچاپ اول، تهران.
- خان محمدی، علی‌اکبر. ۱۳۷۸. ده نامه سرایی یک نوع ادبی ناشناخته در زبان فارسی، نشریه گلچرخ، شماره ۲۱. الدینوری، ابن قتیبه. ۱۸۱۰. الشعر و الشعرا. چاپ اول. لیدن.

- ذوالفقاری، حسن. ۱۳۸۸. مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی، امیرخسرو، جامی و مکتبی، مجله پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شماره ۹، دانشگاه تهران.
- رمضانی، علی. ۱۳۹۲. پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ۸. فصلنامه علمی - پژوهشی، شماره ۱۴، دانشگاه آزادسندج.
- ریپکا، یان. ۱۳۵۴. تاریخ ادبیات. ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۵. حالات عشق مجنون. انتشارات توس، چاپ دوم، تهران.
- ع. مبارز، زندگی و اندیشه نظامی. ۱۳۶۰. اقتباس و برگردان ح. صدیق، ناشر توس، چاپ دوم، تهران.
- علائی حسینی، مهدی. ۱۳۸۶. لیلی جامی و لیلی نظامی، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱، دانشگاه پیام‌نور مشهد.
- عیوضی، رشید. ۱۳۵۴. ده نامه گویی در ادب پارسی و ده نامه حریری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مسلسل ۱۱۶۰، دانشگاه تبریز.
- نظامی، الیاس بن یوسف. ۱۳۸۵. لیلی و مجنون، تصحیح برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران.
- ولک رنه، وارن اوستن. ۱۳۷۳. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- یاحقی. محمدجعفر. ۱۳۸۸. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم، تهران.

